

مفهوم غنای حرام

<?xml encoding="UTF-8?">

بی تردید غنا از موضوعاتی است که حکم حرمت در شریعت اسلامی بدان تعلق گرفته است. این ادعا در گفتار فقهای بزرگوار و نیز در روایات اهل بیت (ع) مشهود است. در این نوشتار نخست پاره ای از آراء فقها را ذکر کرده و در پی آن، متعرض روایات مربوط خواهیم شد.

دیدگاه برخی از فقها پیرامون غنا

شیخ صدوق در مقنع (در کتاب حدود، باب شرب خمر و غنا) گوید: از غنا پرهیز کن، زیرا خداوند بر آن وعده آتش داده است. شیخ مفید در کتاب مقنعه (در ابواب مکاسب) گوید: درآمد زنان آوازخوان حرام است و فراگیری و آموزش آن نیز در شریعت اسلام حرام است. پیداست که حرمت مزدگرفتن در برابر غنا برای زن آوازخوان و حرمت آموزش و فراگیری آن تنها به خاطر حرمت خود غنا است. بنابراین حرمت غنا اصل و حرمت این امور فرع حرمت آن خواهد بود. شیخ طوسی در کتاب نهاییه در باب مکاسب محرمه چنین آورده است: در آمد زنان آوازخوان و فراگیری غنا حرام است.

از این گفتار نیز - چنان که در ذیل گفتار شیخ مفید بیان شد- به دست می آید که خود غنا حرام است. مرحوم محقق در کتاب نکت بر عبارت فوق چنین حاشیه زده است: (این حکم نزد ما اجماعی است.) ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی در فصل مربوط به کارهای حرام (1) می گوید: بازار لهو همچون عود، تنبور، طبل، نی و امثال آنها و نیز ساختن آنها به منظور نواختن با آنها و تمام انواع غنا حرام است. قاضی ابن براج در کتاب مهذب در باب انواع مکاسب (2) آورده است: اما آنچه که در همه حالات ممنوع است هر حرامی است... و از جمله آن محرمات، غنا است. سلاز در مراسل در فصل مکاسب می نگارد: از جمله حرام ها درآمد زنان آوازخوان است. محقق (قده) در کتاب شرایع، در نخستین فصل از کتاب تجارت در مقام شمارش انواع کسبهای حرام آورده است: نوع چهارم: کسبهای ذاتا حرام است، مثل مجسمه سازی و غنا. همچنین شرایع در کتاب شهادات ذیل شرط عدالت آورده است: در اینجا مسائلی مطرح است... پنجم: کسی که صدایش را بکشد به گونه ای که دارای ترجیع و طرب باشد فاسق می گردد و شهادتش رد می شود، همچنین شنونده و چنین آوایی نیز حکمش چنین است. البته چنان که هویداست مرحوم محقق در این عبارت از عنوان غنا نام نبرده است.

علامه در قواعد در مقام شمارش انواع تجارت ممنوع می نویسد: نوع چهارم: تجارتی که شرع مقدس بر حرمت عین آن تصریح کرده است مثل مجسمه سازی و غنا و آموزش و شنیدن آن و مزد زن آوازخوان. البته در عروسی

مزد زن آوازخوان اجازه داده شده است، در صورتی که به باطل سخن نگویید و با آلات لهو ننوازید و با مردان مختلط نباشد. فرزند علامه، فخرالمحققین در کتاب ایضاح پس از نقل این که ابن ادریس حتی مزد زن آوازخوان در عروسیها را حرام می داند، آورده است: دیدگاه ابن ادریس از نظر من قوی تر است، زیرا این روایت یعنی- روایتی که این مزد را تجویر کرده - جزء اخبار آحاد است و نمی تواند با دلیل مانع- یعنی روایاتی که آوازخوانی زن را به طور مطلق حرام دانسته- تعارض کند، چون این روایات متواترند. مرحوم علامه (قده) در کتاب ارشاد در ضمن بر شمردن انواع مکاسب حرام می نویسد: چهارم « از اقسام تجارت های حرام » آن دسته از مکاسب است که خود به خود حرامند، مثل مجسمه سازی و غنا. شهید ثانی در کتاب مسالک (کتاب شهادت) آورده است: غنا از نظر فقهای امامیه حرام است، خواه تنها با صوت انجام گیرد یا آلات غنا به آن ضمیمه گردد.

محقق در کتاب مختصر النافع در ضمن بر شمردن اقسام تجارت های حرام گوید: پنجم کارهای حرام است همچون مجسمه سازی و غنا. در ریاض- ذیل عبارت مذکور- نوشته است: غنا به معنای کشیدن صدا است که در برگیرنده ء ترجیع و طرب باشد یا چیزی است که در عرف بدان غنا گویند هر چند طرب آور نباشد. تفاوت نمی کند که غنا در شعر باشد یا در قرآن یا در چیز دیگر، حرمت غنا حکم اصح و اقوی است، بلکه چنان که برخی از بزرگان حکایت کرده اند اجماع فقها بر آن قائم شده است. و چنین اجماعی در کنار روایات صحیح مستفیض و غیر آن حجت است. ایشان آنگاه روایات دال بر حرمت غنا را بر شمرده است. مورد اجماعی که ایشان ادعا کرده اصل حرمت غنا می باشد. فقیه فقید خوانساری (قده) در جامع المدارک ذیل همین مبحث آورده است: اما در حرمت آن اختلافی نیست... علامه در ارشاد، ضمن کتاب شهادت ذیل شرط عدالت شاهد آورده است: شهادت کسی که با آلات قمار بازی می کند مردود است... شهادت کسی که به غنا گوش فرا می دهد نیز مردود است. غنا صوتی است که در برگیرنده ء ترجیع و طرب باشد هر چند در قرآن باشد.

همچنین شهادت غنا کننده، مردود است. مقدس اردبیلی در کتاب شرح ارشاد می گوید: در حرمت غنا و شنیدن آن نزد فقهای امامیه تردیدی نیست و شاید بتوان بر آن ادعای اجماع کرد و روایات فراوانی بر حرمت آن دلالت دارد. وی پس از ذکر چند روایت آورده است: مشکل، معنا و مفهوم غنا است. مشهور در معنای غنا، همان است که در متن ارشاد آمده است، یعنی کشیدن صدا همراه با ترجیع و طرب... و برخی از فقها مفهوم غنا را مقید به مطرب ندانسته اند، در این صورت غنا به طور مطلق حرام است چه طرب آور باشد و چه نباشد. به هر حال بر هر دو فرض تمام معنای گفته شده برای غنا در شرع و در لغت بیان نشده است. در قاموس آمده است: (غنا) مثل (کسا) نوعی از صوت است که با طرب آمیخته شود. از این عبارت استفاده می شود که غنا مطلق صوت طرب آور است. از این رو تعریف غنا به عرف واگذار می شود و هر چه را که عرف غنا بشناسد انجام و شنیدن آن مطلقاً حرام است، چه در قرآن باشد یا در شعر یا چیز دیگر. خلاصه سزاوار نیست دست از تعریف مذکور بکشیم، چرا که این تعریف غنا مشهور است و مصنف و محقق و دیگران همین تعریف را برای غنا پذیرفته اند. گفتنی است که گفتار محقق اردبیلی در اینجا مانند صریح است و دلالت دارد که بی تردید و شاید هم بدون اختلاف، غنا با معنایی که دارد موضوع حرمت بوده و حرام است. مشکل معنای غنا است، نه آن که یک قسم از غنا حرام بوده و قسم دیگر حرام نبوده یا احتمال اباحه در آن وجود داشته باشد. باری، اختلاف در صوت و آوایی است که خالی از ترجیع و طرب است. در واقع نمی دانیم که عنوان غنا بر چنین صدایی صادق است یا نه. اما وقتی پذیرفتیم که غنا است دیگر در حکم آن یعنی حرمت، اختلافی نیست. از این رو، این گفتار محقق اردبیلی در اینجا قرینه است

که مراد او در شرح عبارت علامه در کتاب متاجر که از ارشاد آورده است، همین معنا است. آنجا که می گوید: در مورد غنا گفته شده: آن کشیدن آوای انسان است مشروط بر این که در برگیرنده ء ترجیع و طرب باشد. ظاهرا در این صورت بدون اختلاف، انجام غنا، مزد گرفتن برای آن، فراگیری و آموزش و گوش دادن به آن حرام است. برخی از فقها معنای غنا را به عرف واگذار کرده اند. بنابراین، هرچه را که عرف غنا نام نهد حرام است، هر چند مشتمل بر ترجیع یا طرب نباشد، زیرا غنا واژه ای است که معنای آن در شرع حرام است، با این حال معنای آن در شرع بیان نشده است. از این رو معنای آن به عرف واگذار می شود و ظاهرا عرف بر آوای کشیده هر چند بدون طرب باشد غنا اطلاق می کند. پس چنین آوایی حرام است، زیرا تقسیم غنا به طرب آور و غیرطرب آور صحیح است، بلکه بعید نیست بر آوایی که ترجیع هم نداشته و در گلو پیچیده نشود غنا اطلاق گردد و سزاوار است از آن اجتناب شود.

تعریف نخست مشهورتر است. شاید وجه اشهر بودن تعریف نخست آن باشد که غنایی که حرمتش با اجماع معلوم است غنایی است که دارای دو قید طرب و ترجیع باشد. اگر این دو قید را نداشته باشد مشمول اصل اباحه خواهد بود، هر چند مدلول ادله اعم است... بلکه اجماع بر حرمت غنا و تخصیص آن به دو قید مذکور نیازمند دلیل است. شاید گفته شود: روایات حجت نیستند و آنچه اجماع و شهرت بر آن قائم شده غنا به همراه دو قید ترجیع و طرب است. پس نسبت به غیر آن دو حجت نیست و اصل «اباحه» دلیل قوی و احتیاط نیز واضح است. مقصود محقق اردبیلی این است که چون برخی از فقها دو قید ترجیع و طرب را در مفهوم غنا اخذ کرده اند و اخبار و اجماع هر چند که بر عنوان غنا واقع شده اما اعتبار این دو قید در مفهوم غنا در گفتار برخی از اجماع کنندگان آمده و اعتبار این دو قید، احتمال دارد. بنابراین، ناگزیر اجماع و شهرت تنها با وجود دو قید مذکور پذیرفته می شود و روایات با نبود اجماع یا شهرت حجت نخواهند بود. مقصود ایشان آن نیست که اگر صدق عنوان غنا را بپذیریم، حجتی بر آن وجود ندارد. با توجه به توضیح عبارت محقق اردبیلی ضعف گفتار صاحب مفتاح الکرامه روشن می گردد. وی در کتاب متاجر از کتاب مذکور آورده است: آنچه مقدس اردبیلی در مجمع البرهان آورده مبنی بر این که غنا تنها در صورتی که همراه دو قید ترجیع و طرب باشد حرمت آن بالاجماع معلوم است و بدون آن دو قید بر اصل اباحه باقی خواهد بود، گفتاری بس سست است. اشکال صاحب مفتاح الکرامه ناشی از عدم دقت او در دریافت مقصود محقق اردبیلی بوده است - و الله العالم - صاحب حدائق- بعد از ذکر دو تعریف گفته شده برای غنا به نقل از فقها- گوید: تا آنجا که من می دانم در حرمت غنا اختلافی نیست. (3)

صاحب جواهر در کتاب تجارت آورده است: از آن قسم (یعنی از تجارتهایی که خودبه خود حرام است، غنا است- به کسر و مد همچون کسا- که در حرمت آن اختلافی نیست، بلکه دو قسم اجماع (محصل و منقول) بر حرمت آن قائم شده است. روایات نیز در حد تواتر است... حتی می توان ادعا کرد که حرمت غنا ضرورت مذهب است. وی همچنین در کتاب شهادات گوید: بدون اختلاف غناکننده- و آن نزد مصنف و فاضل در ارشاد و تحریر عبارت است از: کشیدن صدا به همراه ترجیع و طرب- فاسق شده و شهادتش رد می شود. چنین است حکم شنونده ء آن. در این حکم اختلافی نیست بلکه دو قسم اجماع بر حرمت غنا قائم شده است. چنان که هویدا است این سخنان فقهای بزرگوار دلالت دارد که غنا عنوانی است که نزد فقها محکوم به حرمت است و بر این حکم مخالفی را نیافتیم، چنان که برخی از فقها بر آن ادعای اجماع داشتند، به گونه ای که صاحب جواهر ادعا کرد که حرمت غنا از ضروریات مذهب تشیع است. به نظر می رسد در این فتوای فقهای بزرگوار که عنوان غنا موضوع حرمت است، تردیدی نمانده باشد.

ادله حرمت غنا

از میان ادله ء لفظی، قرآن کریم متعرض حرمت عنوان غنا نشده است اما دسته ای از روایات بر حرمت شرعی غنا دلالت می کنند. این روایات چند طایفه اند:

روایات دسته نخست

دسته ء نخست، روایات مستفیضی است که غنا را از مصادیق قول الزور در آیه ء شریفه ء (فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور) (4) دانسته اند. به عنوان نمونه در صحیحه ء هشام بن سالم که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده، از امام صادق (ع) روایت شده که در ذیل آیه ء (فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور) فرمود: رجس از اوثان، شطرنج است و قول زور غنا است. (5) در مرسل ابن ابی عمیر از برخی اصحابش از امام صادق (ع) روایت شده که در ذیل آیه ء فوق یعنی: (واجتنبوا قول الزور) فرمود: (قول زور همان غنا است). (6)

از طرفی مرسل بودن این روایت موجب ضعف سند آن نخواهد بود، زیرا نجاشی در مورد ابن ابی عمیر گفته است: (اصحاب ما به مرسلهای ابن ابی عمیر اعتماد دارند). در روایت زید شحام آمده: از امام صادق (ع) از تفسیر آیه ء شریفه ء (فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور) پرسیدم. امام (ع) فرمود: رجس از اوثان، شطرنج است و قول زور غنا است. (7) در سند این روایت تنها در مورد وثاقت درست بن ابی منصور واقفی جای تامل است که علمای رجال به وثاقت او تصریح نکرده اند. تنها پاره ای از اصحاب اجماع از او روایت کرده اند و از محقق در کتاب معتبر حکایت شده که او معتقد به صحت روایتی است که درست بن ابی منصور در سند آن باشد. نظیر روایات فوق در تفسیر قول زور به غنا، روایات ابوبصیر (8)، عبد الاعلی (9) و محمد بن عمرو بن حزم (10) است که همگی از امام صادق (ع) نقل کرده اند. مراجعه کنید.

استدلال به این روایات بدین گونه است که آیه ء شریفه فرمان به اجتناب از قول زور داده است و دست کم امر در وجوب حجت است، پس آیه در وجوب اجتناب از قول زور حجت می باشد. وجوب اجتناب به معنای حرمت قول زور است. از طرفی قول زور در روایات مستفیض پیشین- که در میان آنها روایات معتبر نیز هست- به غنا تفسیر شده است، پس غنا حرام است و ظاهر روایات این است که غنا از آن جهت که غنا است مصداق قول زور می باشد که به استناد آیه ء شریفه حرام اعلام شده. از عبارتهای مرحوم شیخ انصاری (قده) در مکاسب محرمة به دست می آید که وی مدعی است تفسیر قول زور به غنا ظهور در این دارد که غنا از مقوله ء کلام است. بنابراین غنای حرام اختصاص به موردی دارد که حاوی کلام و مضمون باطل باشد. در نتیجه آیه ء فوق بر حرمت نفس کیفیت- غنا با صرف نظر از کلام باطل- دلالت ندارد. توجیه این ادعا چنین است که (قول الزور) از نوع اضافه ء مصدر به مفعول است و زور به معنای کذب یا هر چیزی است که از مسیر مستقیم منحرف باشد و مقول قول

ظاهرا معنایی است که گوینده اراده کرده است. بنابراین ناگزیریم بگوییم: ظهور آیه در نهی از بیان هر معنای دروغ یا باطل است. پس قراردادن غنا از مصادیق کلام دروغ یا باطل نشانگر آن است که مراد از غنا تنها جایی است که مفاد آن باطل و دروغ باشد. آنچه بیان شد مقصود شیخ انصاری است. با این حال انصاف این است که گفتار مرحوم شیخ مخالف ظاهر مستفیض است، زیرا ظاهر این روایات آن است که غنا با معنایی که دارد و بدون هیچ گونه قیدی قول زور است. از این رو تقیید غنا به برخی از مصادیق آن- یعنی غنایی که مشتمل بر مفاد باطل باشد- خلاف اطلاق است که خبر مستفیض در آن ظهور دارد بلکه می توان مدعی شد که روایات مستفیض دلالت می کنند بر این که غنا مطلقا مصداق قول زور است و از آنجا که غنا آوایی دارای کیفیت ویژه است و قوام آن بسته به همین کیفیت است- همراه با کلام باطل باشد یا نباشد- مصداق قول زور است و رعایت این اطلاق ما را به این نکته رهنمون می کند که زور بودن غنا به لحاظ کیفیتی است که مقوم غنا بودن آن است، از این رو اگر بپذیریم قول زور خود ظهور در خصوص موردی دارد که به لحاظ معنایش زور است اما غنا در مستفیضه به صورت مطلق از مصادیق قول زور بر شمرده شده است. این مطلب شاهد آن است که مراد از قول زور خصوص موردی نیست که به لحاظ معنا زور باشد، بلکه لا اقل شامل مواردی است که به لحاظ ادا و خصوصیت آوا زور است. خلاصه آن که ظهور مستفیضه در این که مقصود از (قول زور) در آیه ء مبارکه، غنا به صورت مطلق است، به حدی دارای قوت است که به صرف ادعای مرحوم شیخ (ره) نمی توان از این ظهور دست شست.

روایات دسته دوم

دسته ء دوم، روایات مستفیضه ای است که غنا را مصداق لهوالحدیث دانسته که در آیه ء شریفه آمده است: (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل اللّٰه) (11)، برخی از مردم کسانی هستند که گفتار لهو را می خرند تا از راه خداوند بازدارند. در کتاب کافی از جمعی از اصحاب از سهل بن وشاء روایت شده که گفت: از امام رضا (ع) شنیدم که در پاسخ پرسشی از تفسیر آیه ء مذکور فرمود: از امام صادق (ع) از غنا سوال شده فرمود: غنا همان است که در آیه ء (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل اللّٰه) آمده است. (12) اشخاص در سند این روایت بی اشکال هستند جز از ناحیه ء سهل بن زیاد که این مشکل نیز سهل است زیرا در اسناد کافی در بسیاری از مواقع به صورت روایت جمعی از اصحاب از او آمده است و نیز به خاطر ادله ء دیگر. در روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) آمده است که گفت: از امام شنیدم که می فرمود: غنا از جمله محرماتی است که خداوند بر آن وعده ء آتش داده است. آنگاه این آیه را تلاوت نمود: (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل اللّٰه بغير علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین). (13) برخی از مردم کسانی هستند که گفتار لهو را می خرند تا بدون داشتن علم از راه خدا باز دارند و آن را به باد استهزا می گیرند. برای ایشان عذابی خوارکننده است. در روایت مهران بن محمد از امام صادق (ع) آمده است که گفت: از امام شنیدم که می فرمود: غنا همان است که خداوند درباره اش فرموده است: (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل اللّٰه). (14) نظیر این روایات، روایت حسن بن هارون (15)، عبدالاعلی (16)، ابوبصیر (17) است که همگی از امام صادق (ع) نقل کرده اند. مراجعه کنید. بیان استدلال به این دسته از روایات به همان شیوه است که در ذیل دسته ء نخست بیان شد زیرا این روایات غنا را به طور مطلق از مصادیق خریداری حدیث لهو برای گمراه ساختن از راه

الهی دانسته اند و آیه ء شریفه دلالت دارد که خریدار چنین سخنی عذاب خوارکننده خواهد داشت و این که غنا را به صورت مطلق از مصادیق حدیث لهُو دانستیم بدین خاطر است که غنا- یعنی آوا با کیفیت ویژه- در معرض آن است که شنونده ء آن را از راه خدا گمراه سازد و او را در معرض فرو افتادن در معصیت الهی قرار دهد.

روایات دسته سوم

دسته ء سوم، روایات مستفیضه ای است که دلالت می کنند که بهای کنیز آوازخوان حرام است. این روایات عرفا ظهور در این دارند که سر این حرمت، آوازخوانی کنیز است. به عبارت دیگر حرمت غنا سبب شده که بهای کنیز آوازخوان حرام باشد. همچنین در توقیعی از امام زمان (ع) در پاسخ به پرسشهای اسحاق بن یعقوب آمده است: اما آنچه به ما رساندی تنها آن مقدار که پاک و پیراسته است پذیرفته می شود، و بهای کنیز آوازخوان حرام است. (18)

در روایت و شاء در کتابهای کافی، تهذیب و استبصار به سند معتبر- به استثنای سهل بن زیاد «که امر آن سهل است» جای تامل ندارد- گوید: از امام رضا (ع) از حکم خریدن کنیز آوازخوان سوال شد. فرمود: گاه مرد کنیزی دارد که برای او به کار لهُو می پردازد. بهای چنین کنیزی همان بهای سگ است و بهای سگ حرامخواری است و حرامخواری در آتش است. (19) گفتار امام که فرمود: (قد تکنون للرجل الجاریه تلهیة) بسان این جمله است: (قد تکنون للرجل الجاریه تغنی له) به هر حال از این روایت استفاده می شود که بهای کنیز آوازخوان بسان بهای سگ، حرام است و معنای این سخن آن است که آوازخوانی او حرام است. در روایت ابراهیم بن ابو بلاد آمده است: اسحاق بن عمر وصیت کرد که کنیزان آوازخوانش فروخته شوند و بهای آنها را برای امام رضا (ع) بفرستند. ابراهیم می گوید: کنیزان به سی صدهزار درهم فروخته شدند و پول آن را برای امام فرستادند... امام فرمود: به این پول نیازی ندارم، این پول حرام است و آموزش دادن به آنها کفر است و شنیدن از آنها نفاق و بهای آنها حرامخواری است. (20)

دلالت این روایت مانند دلالت دو روایت پیشین است هر چند جمله ء (تعلیمهن کفر والاستماع منهن نفاق) در آن دو روایت نبود. این دو بند نیز به دلالت التزام دلالت بر حرمت آوازخوانی دارند زیرا تغنی است که آموزش آن کفر و شنیدن آن نفاق اعلام شده است. در روایت دیگر از ابراهیم بن ابو بلاد از امام رضا (ع) آورده که امام در روایتی فرمود: بهای سگ و کنیز آوازخوان حرام است. (21) به این دسته از روایات روایاتی ملحق می شوند که دلالت بر حرمت مزد آوازخوانی دارند چنان که در مرسله ء صدوق آمده است: روایت شده که مزد مرد و زن آوازخوان سحت است. (22)

در روایت نضر بن قابوس در کافی و تهذیب و استبصار آمده است که گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: زن آوازخوان ملعون است و هر کس از کسب آن زن می خورد ملعون است. (23) پیداست حرمت مزد آوازخوانی عرفا ظهور در حرمت خود غنا دارد و نشان می دهد که حرمت غنا سبب حرمت مزد او شده است و از آنجا که مزد غنا به طور مطلق حرام اعلام شده و به قسمی خاص از غنا مقید نشده دلیل بر آن است که مطلق غنا بدون داشتن هیچ قیدی حرام است. همچنین به این دسته از روایات روایت محمد طاطری ملحق می گردد که در آن به نقل از امام صادق (ع) آمده است که گوید: مردی از امام از حکم فروش کنیزان آوازخوان پرسید، امام

(ع) در پاسخ فرمود: خرید و فروش آنها حرام و آموزش آنها کفر و شنیدن آوازی آنها نفاق است. (24) تحریم خرید و فروش کنیزان آواز خوان مستلزم حرمت خود غنا است بلکه غنا باعث شده خرید و فروش آنها حرام گردد.

روایات دسته چهارم

دسته ۴ چهارم، روایات پراکنده ای است که هر یک بر حرمت عنوان غنا دلالت می کند. از جمله روایاتی که به التزام عرفی بر حرمت غنا دلالت می کند صحیحہ ۴ حمادبن عثمان از امام صادق (ع) است، گوید: از امام از تفسیر (قول الزور) پرسیدم. فرمود: از جمله موارد قول زور این است که مردی به آوازخوانی احسنت بگوید. (25) از مباحث پیشین دانسته شد سخنی که قول زور باشد دلیل بر حرمت آن است. از این جهت احسنت گفتن به آوازخوان حرام است و روشن است که منشا حرمت چنین گفتاری از آن جهت است که نوعی تقدیر و تشویق نسبت به آوازخوان در غنائش است و اگر غنائش حرام نبود وجهی برای حرمت تشویق او نبود. از جمله روایاتی که دلالت بر مدعا دارد معتبره ۴ یونس است. وی گوید: از امام کاظم (ع) درباره ۴ غنا پرسیدم و گفتم: عباسی مدعی شده است که شما غنا را رخصت داده اید. امام فرمود: زندیق دروغ گفته است. او از من از حکم غنا پرسید، به او گفتم: مردی نزد ابوجعفر «امام باقر (ع)» آمد و از او حکم غنا را پرسید. امام به او فرمود: ای فلانی! به نظر تو هرگاه خدا حق و باطل را جدا سازد غنا در کدام طرف خواهد بود؟ آن مرد گفت: با باطل. ابوجعفر به او فرمود: پس خود حکم غنا را بیان کرده ای. (26)

نظیر آن، معتبره ۴ ریان بن صلت است که در کتاب عیون مرحوم صدوق و رجال کشی از امام رضا (ع) نقل شده است. (27) خوانندگان می توانند به آنها مراجعه کنند. وجه دلالت این روایات آن است که اگر غنا حلال بود دلیلی نبود که امام (ع) ترخیص خود را درباره ۴ غنا انکار کند. اگر انکار شدید امام را چنین حمل کنیم که امام صرفاً به ترخیص تصریح نکرده، خلاف ظاهر است، بلکه این انکار زمانی صحیح می نماید که مراد امام (ع) در ردیف باطل بودن غنا، بیان حرمت و عدم ترخیص امام باشد. در اینجا اخبار دیگری هم هست که دلالت بر حرمت غنا دارد و با تتبع بیشتر قابل دسترسی است و شاید ضمن مباحث آتی برخی از آنها را متعرض شویم. نتیجه: روایات فراوان مذکور که برخی ادعای تواتر آنها را کرده اند، دلالت می کنند بر این که غنا از آن جهت که غنا است در شریعت حرام است. از این رو این روایات تکیه گاه فتوای فقها بر حرمت غنا خواهد بود. آنچه باقی می ماند بررسی مفهوم غنا در این روایات و در عبارات فقها است.

مفهوم غنا از نگاه واژه شناسان

چنان که از ظاهر عبارتهای لغویان پیداست مفهوم غنا گوناگون تبیین شده است. در لسان العرب به نقل از اصمعی در مفهوم- غنا به قصر و مد- آمده است: الغنی من المال مقصور و من السماع ممدود وکل من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء، غنی در مال (به معنای بی نیازی در مال) به قصر است و در آوازخوانی به

مد است. هر کس که صدایش را بلند کند و آن را بیچاند نزد عرب غنا است. ظاهراً مقصود از (موالات) همان کشیدن صدا همراه ترجیع «بیچاندن در گلو» است. در واقع خواسته است بگوید: غنا کشیدن صدای بلند و ترجیع آن است. در مصباح المنیر آمده است: غناء- بر وزن کتاب- آوا است وزن قیاسی آن به ضم است (غناء) زیرا به معنای صوت است. غنی- با تشدید- زمانی است که با غنا ترانه خوانند و غنا کشیدن و بلند کردن آوا است. صاحب مصباح المنیر گرچه در آغاز- چنان که از او حکایت کرده اند- غنا را به صوت تفسیر کرده است، اما در شرح آن، به صوت کشیده و بلند مختص دانسته است. در مصباح المنیر نیز آمده است: (فرمایش پیامبر (ص) که فرمود: خداوند به هیچ چیز مانند اذنی که به پیامبر برای تغنی به قرآن داده، اجازه نداده است.) (28)

ازهری گوید: عبدالملک بن ربیع برایم نقل کرد که شافعی گفته است: مقصود از تغنی به قرآن، تلاوت قرآن به همراه حزن و نازک کردن صدا هنگام تلاوت است. چنان که این ادعا در روایت دیگر تبیین شده است: زینوا القرآن باصواتکم، با آوای خودتان قرآن را زینت بخشید. ابوعبیده، تغنی به قرآن را همین طور تفسیر کرده است. ازهری از شافعی نقل کرده که او غنا را به نازک کردن صدا و محزون خواندن تفسیر کرده است. همین تفسیر در نهاییه ابن اثیر نیز از شافعی نقل شده جز آن که می گوید: شافعی بر این باور است که معنای تغنی به قرآن زیبا خواندن و نازک کردن آوا هنگام قرائت قرآن است. در صحاح آمده است: غنا به معنای سماع و آوازخوانی است و جاریه مسمعه یعنی کنیز آوازخوان. سماع در اقرب الموارد به غنا تفسیر شده است: هر آوای خوشی که گوش از شنیدن آن لذت ببرد سماع است، گویی: باتوافی لهو و سماع، شب را با لهو و غنا به سر بردند. در قاموس آمده است: غناء- بر وزن کساء- به معنای آوا است و آن چیزی است که مایه و طرب باشد.

در المنجد نیز چنین معنا شده است. در اقرب الموارد گوید: غناء از صوت، چیزی است که مایه و طرب باشد. وزن قیاسی آن به ضم است، زیرا آوا می باشد. در کلیات آورده است: غناء- با ضم غین و مد الف- تغنی است و غنا زمانی محقق می شود که الحان از شعر و همراه با کف زدن باشد. در این صورت از اقسام لعب خواهد بود. در اقرب الموارد گوید: طرب - به معنای شادمانی و حکزنگ ضد آن است و گفته شده که طرب سبکی است که به انسان دست می دهد و مایه و شادمانی اش می گردد و گفته شده که مایه و حزن نیز شود و تخصیص طرب به شادمانی توهم است. در المنجد آورده است: طرب- طرباً بدین معنا است که از روی شادی یا اندوه، به اهتزاز و اضطراب درآید. آنچه گذشت گفتار واژه شناسان در تعریف غنا بود که به آن دست یافتیم. این تعاریف گرچه در ظاهر دچار اختلافند، با این حال بعید نیست که همه را ناظر به یک معنا بدانیم و آن را صوتی بدانیم که دارای کیفیت خاص و لهوی بوده و موجب طربی باشد که شامل شدت سرور یا حزن است. بنابراین غنا- چنان که کلیات تصریح داشت و تعریف صحاح و اصمعی بدان اشاره داشت- از انواع لعب است. گرچه ممکن است از تفسیری که از شافعی نقل شده صفت لهو بودن غنا استفاده نگردد اما سایر تفاسیر به این معنا که ما یاد کردیم اشاره دارد و وضوح این معنا باعث شده که واژه شناسان از ارائه و توضیح بیشتر خود را بی نیاز بدانند.

تعریف غنا از نگاه فقیهان

علامه و حلی در کتاب ارشاد غنا را کشیدن صوت همراه با ترجیع و طرب دانسته است. مفتاح الکرامه همین

تعریف را از کتاب تحریر علامه نقل کرده است. جامع المقاصد به نقل از شهید در دروس همین تعریف را برای غنا بیان داشته است. صاحب مسالک این تعریف را به محقق و عده ای از فقها نسبت داده است. محقق اردبیلی در کتاب شهادت از کتاب مجمع الفائده می گوید: (این تعریف مشهور است.) در کتاب متاجر از همین کتاب مدعی اشهر بودن این تعریف شده است و خود طرب را به لذت و بهره معنا کرده. در کتاب شهادت آورده است: شاید مراد از ترجیع، گرداندن صدا در دهان و گلوباشد، چنان که مقصود از مطرب صدایی باشد که از آن لذت و بهره به دست می آید، چنان که از کثرت استفاده از آلات لهو مثل دف و نی لذت به دست می آید، هر چند گریه آور باشد. عبارت وی ظاهر متن جامع المقاصد است که پس از تفسیر پیشین غنا گوید: مطلق کشیدن صدا حرام نیست، هر چند که دلها بدان کشش پیدا کند، مادامی که به سبب ترجیع در آن، طرب آور نباشد. (29)

علامه در باب شهادت از کتاب قواعد گوید: (غنا همان ترجیع و کشیدن صدا است.) وی در این تعریف قید (طرب آور) را نیاورده است، گرچه صاحب مفتاح الکرامه سعی کرده بین دو تعریف علامه جمع کند، با این گمان که طرب آوری همان ترجیع است. ایشان فریب امثال این سخن مصباح المنیر را خورده که گفته است: (طرب فی صوته یعنی ترجیع و کشیدن صدا.) گوید: از آنچه گفته شد به دست می آید که اطراب و تطریب غیر از طرب به معنای سبکی به خاطر شدت اندوه یا شادی است، چنان که صاحب مجمع البحرین و دیگر فقها پنداشته اند... گویا در قاموس گفته است: غنا از صوت، آوایی است که کشیده شود و دارای زیبایی و ترجیع باشد. (30) پیداست که اطراب یا تطریب به معنای ایجاد طرب است و مفهوم طرب در آن لحاظ شده است. بنابراین تفسیر تطریب به کشیدن و ترجیع صدا تفسیر به مصداق آن است نه مفهوم. عبارت کامل مصباح چنین است: طرب طربا فهو طرب از باب لعب است و طروب مبالغه در طرب است. طرب حالت سبکی است که به خاطر شدت شادمانی و سرور و حزن به شخص دست می دهد. البته عموم مردم طرب را مخصوص سرور و شادمانی می دانند. طرب فی صوته - به تشدید راء از باب تفعیل- به معنای ترجیع و کشیدن صدا است. شگفت است که مرحوم علامه خود اعتراف کرده که ترجیع، همراهی حرکات صوت و نفس است. از این رو ترجیع لازمه ع معنای اطراب و تطریب است. با این حال توهم را به امثال صاحب مجمع البحرین نسبت داده است. به هر حال بسیاری تصریح کرده اند که در مفهوم عرفی غنا طرب آور بودن اعتبار ندارد.

صاحب مسالک در باب متاجر آورده است: غنا به مد الف کشیدن آوایی است که حاوی ترجیع و طرب است. بنابراین غنا بدون هر دو وصف (ترجیع و طرب) حرام نیست اگر چه یکی از آن دو وصف موجود باشد. عده ای از فقها غنا را چنین تعریف کرده اند. برخی دیگر مفهوم غنا را به عرف واگذار کرده اند به این معنا که هر چه را عرف غنا بدانند حرام است هر چند طرب آور نباشد و این سخنی نیکو است. صاحب حدائق به نقل از ملا صالح مازندرانی همین تفسیر را برای غنا بیان کرده است و نیز صاحب ریاض در کتاب تجارت نظیر همین تعریف را آورده است. آنجا که گوید: غنا کشیدن آوایی است که در برگرنده ع ترجیع و طرب باشد یا چیزی است که در عرف غنا نام گیرد هر چند طرب آور نباشد چه در شعر باشد یا در قرآن یا غیر اینها، بنابر قول اصح و اقوی. البته بنابر این که عبارت ایشان (علی الاصح الاقوی) را به تعریف دوم (یعنی تعریف عرفی غنا) برگردانیم نه به تعمیمی که در عبارت (سواء کان...) آمده است. به هر روی این نیز نقل اجمالی تفسیر دیگر غنا است. از آنچه گفته آمد به دست می آید که بین فقها در لحاظ کردن قید اطراب بلکه ترجیع در مفهوم غنا اختلاف است و این اختلاف از نوع اختلاف معنوی است نه لفظی محض. از این رو ممکن است تفسیر علامه در کتاب قواعد به این معنا باشد که ایشان از تفسیر نخست در معنای غنا به تفسیر دیگری عدول کرده یا آن که خود تفسیر سوم می باشد. در مفتاح الکرامه به نقل

از سرائر و ایضاح النافع آمده است: (غنا صوت طرب آور است). این عبارت از قید ترجیع خالی است و احتمال دارد که تعریف چهارمی برای مفهوم غنا باشد. بعید نیست بگوییم: مقصود از غنا صوتی لهوی است که مناسب مجالس لهو و لعب و رقص و پای کوبی است.

این تعریف بدان جهت است که قسمی خاص از صوت زیبا با چنین مجالسی مناسب است که سایر وسایل لهو همچون رقص، تار، نی و چیزهایی از این دست، با آن همراه است. بعید نیست ادعا کنیم واژه شناسان در تعریفی که برای غنا برشمرده اند و نیز روایات باب ناظر به خصوص این قسم از غنا باشد. گفتار اهل لغت در تعریف غنا از آنجا ناظر به این قسم از غنا است که کسانی همچون اصمعی و جوهری آوای مناسب با مجالس لهو و لعب را از جمله افراد غنا برشمرده اند. چنان که گفته اند: (باتوا فی لهو و سماع شب را تا به سحر به لهو و غنا گذرانده اند). گذرانده اند. سماع اگر چه در اصل به معنای شنیدن یا آنچه شنیده شده است، اما بی تردید آنچه به عنوان جنس برای غنا ذکر می شود آوای لهوی آن است که با سایر ابزار لهو در مجالس ویژه آن همراه است. چنان که صاحب کلیات پس از تفسیر غنا به تغنی، تصریح کرده است: غنا متحقق نمی شود مگر با الحانی از شعر همراه با کف زدن باشد. از این رو غنا از انواع لعب است. بنابراین بی تردید این گفتار قاموس که غنا از صوت چیزی است که مایه طرب باشد، ناظر به همان طرب متداول در مجالس لهو و لعب است. به عبارت دیگر گفتار ایشان اشاره به کیفیت خاص آوایی دارد که متناسب با سایر ابزار و آلات لهو است.

همچنین تعریف مصباح: (غنا کشیدن و طولانی کردن آواست). اشاره به همین معنا دارد، چون قطعاً کشیدن و طولانی کردن آوا با کیفیتی که نامناسب با مجالس لهو باشد نزد وی و سایر واژه شناسان غنا نمی باشد. چنانچه صدای الاغ با همه کشیدن و طولانی بودن و ترجیع آن زشت ترین آواهاست. بنابراین مقصود آنان از غنا آوایی است لهوی که متداول بوده و چنان بوده که در شنونده از شدت شادی و فرح، طرب، سبکی و وجد و اضطراب را ایجاد می کند.

مفهوم غنا در روایات

بیشتر روایات اگر چه موضوع را عنوان غنا و مفهوم این واژه قراردادده اند اما در برخی از آنها اشاره بلکه دلالت دارد بر این که غنا از مصادیق لهو است و ناگزیر مقصود از غنا همان قسم خاصی است که در مجالس لعب و لهو و نزد اهل لهو متداول است. به عنوان مثال در معتبره و وشاء که پیش از این گذشت گوید: از امام رضا (ع) از خرید کنیز آوازخوان سوال شد. امام فرمود: گاه مرد کنیزی دارد که اسباب لهو او را فراهم می کند و بهای آن همان بهای سگ است. (31) این که امام (ع) در پاسخ از حکم خریدن کنیز فرمود: (قد تکنون للرجل الجاریه تلهیه) دلالت روشنی دارد بر این که غنا از اقسام لهو است و بدین خاطر است که کنیز آوازخوان اسباب لهو صاحب خود را فراهم می کند. از این رو بهای آن بسان بهای سگ می شود. همچنین در روایت اعمش از امام باقر (ع) در حدیث (شرايع الدين) آمده است: گناهان کبیره حرامند آنها عبارتند از: شرک به خداوند...

جنگ با اولیای الهی و انجام کارهای لهوی که از یاد خدا باز می دارد ناپسند است. بسان غنا و تار نواختن و از جمله گناهان کبیره پافشاری بر انجام گناهان کوچک است. (32) بنابراین روایت فوق به همان قسم خاص از آوا

که مناسب با مجالس لهو و لعب است اشاره دارد. بلکه بعید نیست بگوییم: روایت دلالت می کند که غنا از جمله ء کبائر، است زیرا غنا را در ضمن گناهان کبیره بر شمرده و اصرار بر صغیره را بر آن عطف کرده است و وجهی برای این عطف نمی توان یافت مگر آن که بگوییم: مقصود بیان آن بود که اصرار بر انجام گناهان کوچک نیز گناه کبیره است. بنابراین مقصود از کراهت برای غنا در این روایت، معنای اصطلاحی فقهی نیست بلکه مقصود معنای لغوی است که شامل حرام نیز می باشد. و نیز در صحیحه ء ابوبصیر از امام صادق (ع) آمده است: اجر المغنیة التي تزف العرائس لیس به باس و لیست بالتی تدخل علیها الرجال، مزد زن آوازخوانی که در عروسیها آواز می خواند حلال است، مشروط به این که در آن مجلس مردان در میان مجلس زنان داخل نشوند. (33) این روایت به روشنی دلالت دارد بر حرمت مزد زن آواز خوانی که در مجالس مختلط می خواند. پیداست مجلسی که مردان در آن حضور دارند و زن در آن آواز می خواند ناگزیر غنای این زن از بالاترین مصداق آن قسم خاص از آوای نیکو و مناسب مجالس لهو و لعب به شمار می رود. و در این صحیحه اشاره است به این نکته که غنا از مصادیق این نوع ویژه از صوت است که مناسب مجالس لهو و لعب است. از این روایت به دست می آید که روایت دیگر ابوبصیر نیز به این معنا اشاره دارد. در آن آمده است: از امام صادق (ع) از درآمد زنان آوازخوان سوال کردم. فرمود: اگر مردان در مجلس آوازخوانی او وارد شوند حرام است ولی اگر به مجالس عروسی دعوت شود مانعی ندارد و غنا همان است که خداوند درباره اش فرموده است: ومن الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله. (34)

اشکال:

دو روایت ابوبصیر دلالت بر این دارند که مطلق غنا حرام نبود و تنها بخش خاصی از آن حرام است و آن غنایی است که در مجالس مختلط اجرا می شود. از این رو اگر دو روایت مذکور را معارض با روایات مطلق پیشین بدانیم بهتر از آن است که آنها را گواه آن بدانیم که مقصود از غنا، خصوص آوایی است که مناسب مجالس لهو و لعب است.

جواب:

دلالت دو روایت یاد شده بر حرمت غنا در مجالس مختلط و نیز دلالت آن بر جواز آوازخوانی زنان در مجلس عروسی، امری مسلم است، اما دلالت آن بر نفی حرمت از سایر اقسام غنا مردود است. این مدعا در روایت دوم ابوبصیر روشن است، در این روایت تنها دو قسم از غنا ذکر شده و دلالتی ندارد که غنا دارای دو معنا است، چنان که دلالت ندارد که غنا در غیر این قسم جایز است. اما در صحیحه ء نخست ابوبصیر احتمال دارد که جمله ء ولیست عطف بر جمله ء تزف العرائس و صله ء دوم برای موصول التی باشد. در این صورت در نهایت یعنی مزد زن آوازخوان در مجلس عروسی زمانی مباح است که مردان در آن مجلس داخل نشوند. در این صورت به هیچ روی مفهوم ندارد تا دلالت بر جواز غنا در غیر این قسم داشته باشد. بله، اگر در نسخه ای روایت فوق، بدون واو آمده باشد- چنان که در مرآة العقول چنین است- می توان تعلیل و دلالت بر جواز را از روایت فوق برداشت کرد.

اما چنین چیزی مسلم نیست و ثبوت واو محتمل است. بنابراین صحیحه ء فوق دلالت بر ادعای مذکور ندارد و اطلاق روایات پیشین همچنان پا بر جا بوده و بر حرمت مطلق غنا دلالت خواهند داشت. پس با فرض حرمت مطلق غنا، صحیحه و روایت ابوبصیر به این مطلب اشاره دارد که آن قسم خاص از آوای- لهوی چنان که بیان کردیم- مفهوم غنا را تشکیل می دهد. از جمله روایات مورد ادعا روایات دسته ء دوم است که آیه ء (لهو الحدیث) را به غنا تفسیر کرده است و بر شمردن مطلق غنا از جمله مصادیق حدیث لهو، قویا اشاره بلکه دلالت دارند بر این که -غنا یعنی آوایی که با کیفیت زیبا است- از مصادیق لهو است. در نتیجه مفهوم غنا در یکی از مصادیق آن یعنی آوایی که مناسب مجالس لهو و لعب است اختصاص می یابد و الله العالم.

پی نوشت ها :

- 1- کافی، ص. 281.
- 2- المذهب، ج، ص. 344.
- 3- الحقائق الناضره، ج 18، ص. 102.
- 4- حج، آیه ء. 30.
- 5- وسائل الشیعه، باب 99 از ابواب مایکتسب به، ح. 26.
- 6- همان، باب 99، ح. 8.
- 7- همان، باب 102، ح. 1.
- 8- همان، باب 99، ح. 9.
- 9- همان، ح. 20.
- 10- همان، ح. 24.
- 11- لقمان، آیه ء. 6.
- 12- وسائل الشیعه، باب 99 از ابواب مایکتسب به، ح. 11.
- 13- همان، ح. 6.
- 14- همان، ح. 7.
- 15- همان، ح. 16.
- 16- همان، ح. 20.
- 17- همان، باب 15، ح. 1.
- 18- همان، باب ح 16، ح. 3.
- 19- همان، ح. 6.
- 20- همان، ح. 5.
- 21- همان، ح. 4.

- 22- همان، ح 17.
- 23- همان، باب 15، ح 4.
- 24- همان، باب 16، ح 7.
- 25- همان، باب 99، ح 21.
- 26- همان، ح 13.
- 27- همان، ح 14.
- 28- حاکم در مستدرک گوید: بخاری و مسلم در صحاح خود از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که فرمود: ما اذن الله لشي ما اذن لنبی يتغنى بالقرآن. (ج، ص 570) و در سنن بیهقی در باب تحسین الصوت بالقرآن والذكر به نقل از صحیح بخاری همین روایت را نقل کرده است. (ج 10، ص 229) و در صحیح مسلم از ابوهریره آمده است: ما اذن الله لشي كاذنه لنبی يتغنى بالقرآن.
- 29- جامع المقاصد، ج 4، ص 23.
- 30- قواعد الاحکام، فصل متاجر، ص 50.
- 31- الوسائل، باب 16، از ابواب مايكتسب به، ح 6.
- 32- همان، باب 46، از ابواب جهاد بانفس، ح 36، خصال، باب 9 از ابواب صدو بالاتر، ص 610، ح 9.
- 33- وسائل، باب 15، از ابواب مايكتسب به، ح 3.
- 34- همان، ح 1.